

# ایینه پژوهش

سال سی و چهارم، شماره دوم  
خرداد و تیر ۱۴۰۲ ISSN: 1023-7992

دوماهنامه نقد کتاب، کتاب‌شناسی و  
اطلاع‌رسانی در حوزه فرهنگ اسلامی

۲۰۰

دوماهنامه  
ایینه پژوهش  
سال سی و چهارم، شماره دوم  
خرداد و تیر ۱۴۰۲

## Ayeneh-ye- Pazhoohesh

Vol.34, No.2 Apr - May 2023

A bi-monthly journal exclusively  
review & information dissemination

200

dedicated to book critique, book  
in the field of Islamic culture

روایت یک تجربه شیرین | از اینجا و آنجا به مناسبت دویستمین شماره |  
تحلیلی بر پژوهش حوزوی معاصر | آینه داری | «خرق عادت» در «آینه»؛ به  
شادمانگی انتشار دویستمین شماره مجله آینه پژوهش | «ای کاش  
دستش بریده بود و کتاب را خراب نمی‌کرد» | چاپ نوشت (۷) | «بگاہ  
خوردن» یا «بگاہ خوردن»؟ | سخن از عشق در مجلس یحیای برمکی |  
یادداشت‌های شاهنامه (۵) | نسخه خوانی (۳۴) | نوشتگان (۱) |  
تصحیح انتقادی یا تزیین انتفاعی؟ | رباعیات اسیر شهرستانی در دیوان  
خاقانی | روان‌شناسی اخلاق و چالش‌های تازه | نکته، حاشیه، یادداشت

آسان آسان از ربیض مسلمانی کی توان بیرون آوردن  
پایوست آینه پژوهش | فارسیات استفتاءات موجود در کتاب الحوادث و النوازل و الوقعات  
از احمد بن موسی کشی (متوفای ۵۵هـ)

محمدرضا مهملوی زان احمد  
و اشرفی | رسول حقیر | آسان آسان  
خود آینه پژوهش | سید محمدحسن  
حکیم | محمد عمادی | آینه  
موسوی | محمد علی | آینه  
عظایی | سید علی | آینه  
سید محمدحسن | آینه پژوهش

پرتال  
دوماهنامه  
آینه پژوهش  
Jap.isca.ac.ir



# سخن از عشق در مجلس یحیای برمکی

احسان موسوی خلخالی

| ۱۹۷-۲۰۷ |

**A Memorable Night  
Suitable for Telling Long Anecdotes**  
Ehsan Mousavi Khalkhali

**Abstract:** The present article is a Persian translation of a part of the book *Murūj al-Zahab* by Abul Ḥasan Mas'ūdī (345 or 346 AH), in which the gathering of thirteen literates and scholars in the assembly of Yaḥyā bin Khalid Barmakī, the vizier of Ḥārūn, the Abbasid caliph, and their conversation about love is reported. Before translating the text, in the introduction, each of the people whose names are mentioned in the text have been introduced and an attempt has been made to briefly outline the historical background of the talks in assembly and examine its historical validity.

**Keywords:** History of Islam, love, Mas'ūdī, *Murūj al-Zahab*, Hishām bin Ḥakam, Ali bin Maitham, Abu Mālik Ḥaḍramī, Abu al-Huẓa'īl 'Allāf, Ibrāhīm bin Sayyār Nazzām, Bishr bin Muṭamar, Thamāma bin Ashras, Abu Ja'far Sakāk.

**چکیده:** مقاله حاضر ترجمه فارسی بخشی از کتاب *مروج الذهب* اثر ابوالحسن مسعودی (۳۴۵ یا ۳۴۶ ق) است که در آن هم‌نشینی سیزده متکلم و اهل نظر در مجلس یحیی بن خالد برمکی، وزیر هارون، خلیفه عباسی، و گفت‌وگوی آنان درباره عشق گزارش شده است. پیش از ترجمه متن، در مقدمه‌ای هر یک از افرادی که نامشان در متن آمده معرفی شده‌اند و تلاش شده که به اختصار بستر تاریخی بحث ترسیم و اساس اعتبار تاریخی آن بررسی شود.

**کلیدواژه:** تاریخ اسلام، عشق، مسعودی، *مروج الذهب*، هشام بن حکم، علی بن میثم، ابومالک حضرمی، ابوالهذیل علاف، ابراهیم بن سیار نظام، بشر بن معتمر، ثمامه بن اشرس، ابوجعفر سکاکی.



ابوالحسن علی بن حسین مسعودی (-۳۴۵ یا ۳۴۶ق)، مورخ و جغرافیادان بزرگ مسلمان، راکتابی ارجمند در تاریخ است با نام «مُرُوجُ الذَّهَبِ و معادن الجواهر». وی در باب اول این کتاب خود که در ذکر اغراض نگارش آن است شمار قابل توجهی از آثار تاریخی و علمی پیش از خودش را نام می‌برد و در مواردی درباره محتوای آن کتاب‌ها نیز اظهار نظر می‌کند،<sup>۱</sup> که نشان می‌دهد اگر نه همه، دست‌کم برخی از آنها را خوانده بوده است. سپس می‌گوید که در این کتاب خویش از همه انواع علوم و فنون و اخبار به تفصیل یا اجمال یا اشاره آورده است. مسعودی به این وعده خویش وفا کرده و کتابی سرشار از نکات مهم جغرافیایی و اساطیری و کلامی و علمی و ادبی در بستری تاریخی فراهم آورده است.

او در جای جای کتاب خویش به مناسبت ماجراهایی را نیز نقل کرده است. از جمله این ماجراها، گفت‌وگوی سیزده متکلم و اهل نظر در مجلس یحیی بن خالد برمکی، وزیر هارون، خلیفه عباسی، درباره عشق است. پیش از ترجمه متن کامل آنچه در این مجلس گذشته، پرداختن به مقدماتی خالی از فایده نخواهد بود.

\* \* \*

مسعودی در کتاب خود، به سان سنت زمانه خویش، منبعی برای این ماجرا نیاورده است. این حدس موجه می‌نماید که منبع او یکی از همان نوشته‌هایی است که در مقدمه پیش گفته کتاب از آنها یاد کرده است.

در میان منابع دیگر، ابوالحسن علی بن محمد دیلمی (- حدود ۳۹۱ق)، عارف قرن چهارم که کتابی در باب عشق دارد، عباراتی مشابه را به ترتیبی دیگر مطرح کرده است. در گزارش ابوالحسن دیلمی، برخلاف گزارش مسعودی، مجلسی در کار نیست یا اگر هست در محضر یحیی بن خالد برمکی نیست، بلکه فردی به نام «سلم»، که به حدس مصححان اثر، شاید منظور از وی سلم خایر (- ۸۵ق)، شاعر اوایل عصر عباسی، باشد «این حکایت را نوشت» و «جعفر»، که احتمالاً منظور جعفر بن یحیی بن خالد برمکی (- مقتول در ۱۸۷ق) است، در آن نظر کرد.<sup>۲</sup> افزون بر این، گزارش وی هم در الفاظ هم در انتساب سخنان به افراد با آنچه مسعودی آورده تفاوت دارد.

در گزارش مسعودی، حاضران در مجلس ۱۳ تن اند که جز یکی، موبد و قاضی زرتشتیان بغداد، بقیه مسلمان اند. <sup>۳</sup> تن از اینان برجسته‌ترین متکلمان عصر خویش اند (پنج معتزلی و چهار

۱. علی بن الحسین المسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، باعتماد الاستاذین باریه دمیثار و پناه دکورتل، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، تهران، ۱۹۷۰ (افست از روی نسخه چاپ پاریس، -1/10، 1861 (MDCCCLXI)).

۲. ابوالحسن علی بن محمد دیلمی، عطف الألف المألوف علی اللام المعطوف، تحقیق ج ک فادیه، قاهره المعهد العلمی الفرنسی للأثار الشرقیة، ۱۹۶۲، ۷۹ به بعد.

امامی) و ما بقی یکی از خوارج، یک مرجئی، و یک فقیه که به مذهب وی اشاره نمی‌شود؛ تنوعی نشان‌دهنده گرایش دربار برمکیان به جامعیت و کنار هم نشان دادن مذاهب و مکاتب گوناگون.

آنان که در مجلس سخن می‌گویند به ترتیب و اختصار چنین‌اند.

علی بن میثم: احتمالاً منظور از آن ابوالحسن علی بن اسماعیل بن شعیب بن میثم بن یحیی تمار، نتیجه یا نبیره میثم تمار مشهور، است که زاده کوفه بود اما در بصره می‌زیست و مناظراتی با ابوالهذیل علاف و نظام داشته است.<sup>۳</sup> علی بن میثم نخستین کسی است که ابن ندیم در شمار متکلمان شیعه نام می‌آورد و او را «اولین کسی که در باب امامت بحث کلامی کرد» (اول من تکلم فی الامامة) می‌خواند.<sup>۴</sup> او تا زمان خلافت معتصم عباسی (حکومت: ۲۱۸-۲۲۷ق) زنده بود.<sup>۵</sup>

ابومالک خضرمی: منابع کهن کلامی وی را از متکلمان برجسته شیعی می‌شناسند و آرای او را در مسائل گوناگون آورده‌اند. با وجود این شهرت، دانسته نیست که چرا مسعودی او را از شُرَاقِ خوارج خوانده است. نسبتی که مسعودی در جای دیگر هم آورده است.<sup>۶</sup> این انتساب در آثار دیگری هم تکرار شده است.<sup>۷</sup> او در دوره امامت امام صادق (۸۳-۱۴۸ق) زاده شده اما آنچه روایت کرده از امام کاظم (۱۲۸-۱۸۳ق) است. بیش از این، چیزی درباره زمان وفات او نمی‌دانیم.

هشام بن حکم (۱۷۹-۱۹۰ق) که بی‌تردید شاخص‌ترین متکلم امامی در عصر خود بود. او در کوفه زاده شد و سپس با آغاز وزارت یحیی بن خالد برمکی (وزارت: ۱۷۰-۱۹۰ق)، که هم‌زمان با آغاز حکومت هارون (حکومت: ۱۷۰-۱۹۳ق) بود، به بغداد رفت و در حلقه مباحثات کلامی وی درآمد و بلکه مسئول اداره این جلسات شد.<sup>۸</sup>

ابراهیم بن سَیَّار نظام (پیش از ۱۶۰-۲۳۱ق) از شاخص‌ترین و بحث‌برانگیزترین متکلمان معتزلی قرن دوم و سوم بود. ظاهراً مجلس مورد بحث تنها موردی است که در آن از هم‌نشینی نظام با یحیی بن خالد سخن گفته شده است. او از هم‌نشینان جعفر بن یحیی برمکی بود.<sup>۹</sup>

۳. نجاشی، رجال النجاشی، تصحیح موسی شبیری زنجانی، مؤسسة النشر الاسلامی، قم ۱۴۲۴، ۲۵۱، ش ۶۶۱.

۴. ابن ندیم، الفهرست، چاپ تجدید، تهران ۱۹۷۳، ۲۲۳.

۵. درباره او رک:

Josef Van Ess, *Theology and Society in the Second and Third Centuries of the Hijra*, Translated from German by Gwendolin Goldbloom, Brill: 2017, 2/482-486.

۶. رک: مسعودی، مروج الذهب، دومینار.....، ۴۴۲/۵.

۷. از جمله قاضی ابوبکر ابن العربی (نه محیی‌الدین ابن عربی عارف) او را از شُرَاقِ خوانده است. در این باره رک: فان اس، یوزف، کلام و جامعه در سده‌های دوم و سوم هجری، ترجمه فرزین بانکی و احمد علی حیدری، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، قم ۱۳۹۷، ۵۱۳/۱.

۸. ابن ندیم، همان جا؛ برای آراء و اندیشه‌های وی رک: فان اس، همان، ۵۱۴-۵۶۳.

۹. درباره او و اندیشه‌هایش رک: زریاب، عباس، «ابراهیم بن سیار»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد ۲، ۱۳۷۰.

ابوالهدیل عَلاف (حدود ۱۳۰- حدود ۲۳۰ق)، دایی و استاد نظام و از مهم‌ترین متکلمان معتزلی عصر خویش بود که او نیز در بصره می‌زیست.<sup>۱۰</sup>

علی بن منصور کوفی، متکلم امامی که اهل کوفه بود اما به بغداد مهاجرت کرد. او از اصحاب هشام بن حکم بود و کتابی در توحید و امامت داشته<sup>۱۱</sup> که ظاهراً گردآوری سخنان هشام بن حکم بوده است.<sup>۱۲</sup>

بِشْر بن مُعْتَمِر (- ۲۱۰ق) متکلم معتزلی و بنیان‌گذار مکتب معتزلی بغداد بود که از بصره به بغداد هجرت کرده بود.<sup>۱۳</sup>

ثُمَامَة بن أَشْرَس (- حدود ۲۳۰ق)، متکلم معتزلی اهل بصره که به بغداد مهاجرت کرد و از نزدیکان هارون و مأمون بود.

ابوجعفر محمد بن خلیل سَکَاک (- حدود ۲۴۰ق) در بغداد می‌زیست و از نزدیک‌ترین شاگردان هشام بن حکم بود.<sup>۱۴</sup>

سه تن از افرادی که نامشان در متن آمده، یعنی ابراهیم بن ملک، صباح بن الولید، و معتمر (در چاپ دومینار - دو کورتی: معتبر) بن سلیمان، شناخته شده نیستند. عبارت منسوب به شخصیت سوم را ابوالحسن دیلمی با اندکی اختصار به مُعَمَّر بن عَبَّاد (- ۲۱۵ق) نسبت داده<sup>۱۵</sup> که کنیتش ابوالمعتمر و نسبتش سُلمی بود و احتمالاً آنچه در نسخهٔ مروج الذهب آمده نتیجهٔ تصحیف این نام‌هاست.

اگر این ماجرا واقعی بوده باشد و چنین نشستی برگزار شده باشد، تاریخ برگزاری آن را باید بعد از سال ۱۷۰ق بدانیم. در این تاریخ بود که هارون به خلافت رسید و یحیی بن خالد برمکی مقام وزارت تام‌الاختیار یافت و متکلمان و دانشمندانی را از شهرهایی چون کوفه و بصره به بغداد، که به تازگی رونق یافته بود، دعوت کرد. از سوی دیگر، این مجلس باید پیش از ۱۷۹ق، که محتمل‌ترین حدس دربارهٔ سال وفات هشام بن حکم است، برگزار شده باشد.

یوزف فان اس این ماجرا را یکساختگی می‌داند و استدلال اصلی اش تفاوت شدید در عبارت‌های منسوب به افراد در نسخه‌ها و روایت‌های گوناگون است. به نظری، فردی، احتمالاً ناشی‌اکبر،

۱۰. دربارهٔ اورک: گذشته، ناصر، «ابوالهدیل علاف»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد ۶، ۱۳۷۳: فان اس، همان، ۵۷۳/۱.

۱۱. نجاشی، همان، ۲۵، ش ۶۵۸.

۱۲. مدرسی طباطبائی، میراث مکتوب شیعه، ۳۲۵-۳۲۶.

۱۳. دربارهٔ اورک: انواری، محمدجواد، «بشربن معتمر»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد ۱۲، ۱۳۸۳.

۱۴. دربارهٔ اورک: فان اس، همان، ۵۸۰/۱-۵۸۲.

۱۵. ابوالحسن دیلمی، عطف الالف المألوف...، ۷۹.

متکلم و شاعر دوران عباسی (۲۹۳ق)، این متن را بدین ترتیب فراهم آورده و مسعودی نیز که آثار وی را می‌شناخته آن را نقل کرده است. به گفته او، گوستاو فون گرونباوم، خاورشناس اتریشی، در مقاله‌ای نشان داده که تقریباً همه آنچه در این مجلس مطرح شده در اشعار عباس بن احنف (بعد از ۹۳ق)، شاعر غزل سرای عرب که او نیز به برمکیان و دربار هارون نزدیک بود، دیده می‌شود.<sup>۱۶</sup> نبود هرگونه اشاره به آیات قرآن و روایات و به خصوص اشعار عاشقانه عرب، که بغداد عصر هارون و دربار وی از اصلی‌ترین خاستگاه‌های سرایش و روایت آنها بود، هم موجب تردید در واقعیت بودن داستان می‌شود. مثلاً عجیب است که هیچ‌یک از حاضران اشاره‌ای به عاشقان نامداری چون مجنون یا جمیل بُئینه نمی‌کنند، در حالی که کم‌تر متنی در باب عشق نوشته شده که در آن به حالات این عاشقان اشاره نشده باشد.

نکته مهم‌تر آن است که در سطرهای آغازین متن، آنجا که یحیای برمکی سخن می‌گوید، اصطلاحات فنی‌ای مانند وجود و جوهر و عرض و کون و فساد مطرح می‌شود که همه این واژه‌ها معنای اصطلاحی خود را چند دهه بعد تر و با ترجمه متون فلسفی یونانی یافته‌اند. البته، شواهدی می‌توان یافت که متکلمانی مانند هشام بن حکم با آثار ارسطو آشنایی داشته‌اند. از جمله اینکه آوردی بر ارسطو در باب توحید نوشته است.<sup>۱۷</sup> اشاره به داستانی در یک کتاب کلامی، که صحت و سقم آن باید به لحاظ تاریخی بررسی شود و در نگاه اول مبالغه‌آمیز می‌نماید، هم خالی از لطف نیست. گویند که نظام در مجلس جعفر برمکی گفت که نقضی بر کتاب ارسطو نوشته است. جعفر گفت: «چگونه چنین چیزی ممکن است که تو کتاب او را نتوانی خواند». نظام گفت: «می‌خواهی آن را از اول به آخر بخوانم یا از آخر به اول؟». و خواندن آغاز کرد و جعفر سخت در شگفت شد.<sup>۱۸</sup> اما دانسته نیست که آشنایی این متکلمان با آثار ارسطو در چه حد و به چه ترتیب بوده است.

در هر حال، بررسی آراء منقول از این نسل از متکلمان نشان می‌دهد که آنان، به علت نبود واژگان فنی فلسفی، برای بیان مقصود خود در استفاده از زبان عربی مشکلاتی داشته‌اند.<sup>۱۹</sup> روشن‌ترین شاهد بر این مدعا، نبود این‌گونه اصطلاحات فنی در سخنانی است که دیگر حاضران در مجلس بر زبان آورده‌اند. نکته‌ای که دست‌کم می‌تواند به معنای تأخر زمانی تدوین سخنان منسوب به یحیی بن خالد به نسبت سخنان منسوب به متکلمان باشد.

۱۶. رک:

Josef Van Ess, *Theology and Society in the Second and Third Centuries of the Hijra*, Translated from German by Gwendolin Goldbloom, Brill: 2018, 3/33, f. 3.

۱۷. نجاشی، رجال النجاشی، ۴۳۳، ش ۱۱۶۴.

۱۸. این ماجرا در کتاب شرح العیون حاکم جشمی آمده که نسخه‌های خطی متعددی از آن به جای مانده و تاکنون چاپ نشده است.

۱۹. با تفصیلی نسبی در مورد خاص هشام بن حکم در این مقاله به این موضوع پرداخته‌ام: «متکلمان امامی عصر امام صادق (ع) و مسئله صفات خداوند»، تحقیقات کلامی، ش ۱۰، پاییز ۹۴.

آنچه متکلمان در وصف عشق می‌گویند نشان‌دهنده بن‌مایه‌ای مشترک است که در آن از واژه‌های فنی کم‌تر استفاده شده و بیش‌تر جنبه ادبی و خطابی دارد و نشان می‌دهد که نگاه آنان تحلیلی و نظام‌مند نیست. در این میان، سخنان موبد از دیگران فنی‌تر است و در آن از اصطلاحات خاصی استفاده شده که در آن بر تأثیر افلاک و ستارگان بر حالات فرد انسانی تأکید شده است. موبد در توصیف خود از زبان ادبی و مجاز و استعاره کم‌تر بهره می‌گیرد و توصیفش، که در انتها آمده، با آنچه مسعودی در باب عشق در ادامه ماجرا می‌آورد و خود جای تحلیل جداگانه دارد، متناسب‌تر است.

جولی اسکات میثمی در مقاله‌ای که درباره این ماجرا نوشته تمرکز خود را بر نسبت آن با آنچه پیش و پس از آن در مروج الذهب آمده قرار داده تا به گفته خود با نگاه کارکردگرایانه به متن از بحث درباره واقعی یا داستانی بودن ماجرا گذر کند.<sup>۲۰</sup> مسعودی این ماجرا را دقیقاً پیش از ماجرای «نکبت» برامکه می‌آورد. در متون ادبی و تاریخی، از جمله مروج الذهب، داستانی شگفت درباره رابطه عاشقانه جعفر برمکی با عباسه، خواهر هارون، از عوامل اصلی افول ستاره بخت برمکیان و زوال و حبس و قتل ایشان شمرده شده است.<sup>۲۱</sup>

این نکته نیز خالی از فایده نیست که مرحوم محمد تقی دانش‌پژوه در مقاله «کتاب‌شناسی فرق و ادیان»<sup>۲۲</sup> از این گفت‌وگو همچون یک رساله مستقل در باب فرق و ادیان یاد کرده است.<sup>۲۳</sup> همین مقاله راهنمای نگارنده به این متن بوده است.

سخن‌های آخر این‌که در چاپ‌هایی که محققان عرب از این متن فراهم آورده‌اند این داستان تا چهارمین سخن‌گو نقل و سپس گفته شده که پنجمین و ششمین و دیگران نیز سخنانی گفتند و داستان به اجمال نقل شده است.<sup>۲۴</sup>

تا جایی که می‌دانیم، از مروج الذهب دو ترجمه فارسی موجود است. یکی اثر مرحوم ابوالقاسم پاینده (۱۲۷۸-۱۳۶۳) است که دقیقاً دانسته نیست که بر اساس چه چاپ عربی‌ای فراهم آمده است.<sup>۲۵</sup> در این ترجمه (یا دقیق‌تر: در متنی که مبنای این ترجمه بوده) بعد از سومین نفر که

20. Julie Scott Meisami, "Mas'ūdī on Love and the Fall of the Barmakids", *The Journal of the Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland*, No. 2 (1989), pp. 259-260, 268-270.

۲۱. در این باره رک: سجادی، صادق، «برمکیان»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد دوازدهم، ۱۳۸۳.

۲۲. دانش‌پژوه، «کتاب‌شناسی فرق و ادیان»، چاپ اول: فرهنگ ایران زمین، ج ۱۲، ۱۳۴۳، ص ۹۱-۱۲۸؛ تجدید چاپ: ۱۳۵۴.

۲۳. دانش‌پژوه، همان، ۱۸۱.

۲۴. رک: چاپ محمد محیی‌الدین عبدالحمید، بیروت ۱۹۹۰، ۳۵۴/۲؛ چاپ کمال حسن مرعی، بیروت ۲۰۰۵، ۳۰۷/۴؛ چاپ اسعد داغر، قم ۱۴۰۹، ۳۷۲/۳. احتمالاً کتاب چاپ‌های دیگری هم داشته باشد.

۲۵. در چاپی که در اختیار ماست، مقدمه کتاب نوشته ناشر است و در آن هیچ توضیحی درباره مشخصات کتابی که مبنای ترجمه بوده نیامده است. مشخصات این ترجمه چنین است: علی بن الحسین مسعودی، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.



ابوالهذیل علاف است، ابراهیم بن سیار سخن می‌گوید و پس از آن عبارت چنین است: «پس از آن پنجمی و ششمی تا نهمی و دهمی دنباله آنها سخن آوردند تا گفت و گو درباره عشق به الفاظ و معانی متناسب بسیار شد که آنچه گفتیم نمونه آن است».<sup>۲۶</sup> در ترجمه‌ای قدیم‌تر از این اثر که کار «میرزا حیدر علی ملقب به فخرالادب» ندیم‌باشی ظل السلطان است و نسخه‌های خطی متعددی از آن در دست است<sup>۲۷</sup> و ما از باب نمونه فقط یک نسخه آن را دیدیم باز به همین ترتیب است: «بعد گفتند پنجم و ششم و هفتم و هشتم و نهم و دهم از ارباب کلام بیاناتی در باب عشق به عبارات مختلفه و الفاظ متفرقه».<sup>۲۸</sup>

در تصحیح مشترک باریبه دمینار و پاره دکورتی که با ترجمه فرانسوی متن همراه است و همچنین در تصحیح شارل پلاسیزده تن غیر از وزیر در مجلس حضور دارند و همه سخن می‌گویند. مبنای ترجمه ما تصحیح باریبه دمینار و پاره دکورتی است<sup>۲۹</sup> و در موارد مشکل ترجمه انگلیسی میثمی<sup>۳۰</sup> را هم پیش چشم داشته‌ایم. علامه قزوینی تصحیح و ترجمه دمینار و دکورتی را شاهکار خوانده هر چند تأکید کرده که «غلط‌های فاحش» هم دارد.<sup>۳۱</sup>

و اکنون آنچه گویند در مجلس یحیی بن خالد برمکی گذشت.

\* \* \*

یحیی بن خالد بن برمک مردی اهل علم و معرفت و بحث و نظر بود و او را مجلسی بود که بسیاری از اهل بحث و نظر از متکلمان مسلمان و غیر ایشان از اهل آراء و نحله‌های گوناگون در آن حاضر می‌آمدند.

روزی یحیی بدیشان گفت: بحث در گمون و ظهور و قدم و حدوث و بقا و اثبات و حرکت و سکون و مماسست و مبابینت و موجود و معدوم و جسم و عرض و تعدیل و تجریح و نفی و اثبات صفات و استطاعت و فعل و جوهر و کمیت و کیفیت و مضاف و کون و فساد و اینکه امامت به نص است یا اختیار و هر آنچه در اصول و فروع می‌گویید زیاده از حد شده؛ اکنون از عشق بگویید بی آنکه با یکدیگر از سرستیز درآیید. هر یک از شما هر چه به ذهنش می‌آید و به خاطرش می‌رسد بگوید.

۲۶. مسعودی، مروج الذهب، ترجمه پاینده، همان، ۳۷۴/۲.

۲۷. برای نسخه‌های این ترجمه رک: احمد منزوی، فهرستواره کتاب‌های فارسی، ۵۹۸/۱.

۲۸. نسخه ۱۱۴۱۹ کتابخانه مجلس، تاریخ کتابت: محرم ۱۳۱۶، ص ۳۴۱ (براساس صفحه‌شمار نسخه).

۲۹. علی بن الحسین المسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، باعثناء الاستاذین باریبه دمینار و پاره دکورتی، ۳۶۸/۶-۳۷۸.

30. Julie Scott Meisami, *ibid*, Appendix.

۳۱. علامه محمد قزوینی، مسائل پاریسیه، به کوشش ایرج افشار و علی محمد هنر، بنیاد موقوفات افشار، ۲۹/۳، ۱۳۹۰.

پس نخست علی بن میثم<sup>۳۲</sup>، که امامی مذهب از متکلمان مشهور شیعه بود، سخن آغاز کرد و گفت: جناب وزیر، عشق میوه‌ی هم‌آهنگی است و نشانه‌ی درآمیخته شدن دوروح، از دریای لطافت و ظرافت صُنع است، وصفی است برای جوهر که نقص جسمانی را بروسعت و زیادت آن تأثیری نیست.

دومین ابومالک حصرمی خارجی مذهب بود، که همان شُراة اند، گفت: ای وزیر، عشق دمی افسونی است از دغال گذاخته نهان ترو سوزنده‌تر، که رخ نمی‌دهد جز به شباهت تمام دو نفس و درآمیختن دو شکل. در دل چنان رخنه کند که آب فرو ریخته از ابر در میان ریگ‌ها. عشق شاه همه خصال است که بدان عقل گردن نهد و رای آرام گیرد.

سومین محمد بن هُدَیل عَلاف، معتزلی و شیخ بصریان بود، گفت: ای وزیر، عشق مَه‌ری است که بر دیدگان خورد و بر دل افکنده شود. بر تن گسترده شود و در جگر فرورود. آن را که عشق است فکرش در اختیار نیست و خیالش در یک حال نیست، نه به موجودی سرخوش است نه به موعودی دل خوش، بلا به سوییشتابان. عشق جرعه‌ای از شراب مرگ است و شربتی از برکه‌ی عزا. با این همه، عشق برآمده از علو طبع است و نیکوئی شمایل. آن را که عشق است دهش بسیار است، نه گوشش به منع بدهکار است و نه به سرزنش مجال می‌دهد.

چهارمین هشام بن حکم کوفی بود، شیخ امامیه در زمان خود و بزرگ صناعت کلام در عصر خویش، گفت: ای وزیر، عشق دامی است نهاده روزگار، جز آنان که در سختی‌ها یکدل اند در آن نیفتند، پس اگر عاشق در این دام افتاد و به حلقه‌های آن درآویخت بس دشوار است که سالم برخیزد یا به زودی خلاص شود. عشق فقط آن‌گاه رخ دهد که صورت‌ها معتدل و طریقت‌ها منسجم و همت‌ها متناسب باشد، بر نهاد جگر و سویدای دل زند و آن را گشود. زبان آور را گنگ کند و مالک را مملوک سازد و مولی را چنان گول که به بنده بندد اش سرسپرد.

پنجمین ابراهیم بن سیار<sup>۳۳</sup> نظام بود، معتزلی مذهب و از اهل نظر در میان بصریان عصر خویش بود، گفت: ای وزیر، عشق رقیق‌تر از سراب نافذتر از شراب است، گلی خوش بوی در پیمانه جلال، اگر در آن اعتدال پیشه شود چینه‌اش را خوش باشد و گرافراط کنند جنونی گشوده و فسادی شود که فرد را از کار اندازد و هیچ‌علاجی درمانش را کارگر نیفتند. عشق را ابری است پرباران که بردل‌ها بارد و در آن شوق جوانه زند و مشقت میوه دهد، بیفکنده‌ی آن ناشکیبا و تنگ نفس، نظاره‌گر زمانه، و بلنداندیش است، چون شب آید دلش شکننده و چون روز رسد نگرنده. از هیاهو در صیام و افطارش مویه.

ششمین علی بن منصور بود، او امامی مذهب و از اهل نظر در میان شیعیان و یار هشام بن الحکم بود. گفت: ای وزیر، عشق دردی نغزپرورد است که با نفس درمی آمیزد و بدان اندر شود، سپس سراغ رای رود و آن را به چنگ گیرد. نوشنده اش از مستی در نیاید و خونی که از آن جاری شود بند نیاید، در ترکیب و صناعت در حکم مطابقت و مجانست است.

هفتمین معتمر<sup>۳۴</sup> بن سلیمان<sup>۳۵</sup> بود، او معتزلی و از مشایخ صدرنشین ایشان بود، گفت: ای وزیر، عشق نتیجه‌ی هم‌آهنگی و کاشته‌ی مشابیه است، به نرمی راه رفتن مور است، آن که به بندش افتاد سخت در بند است، بیفکند هاش سخت از جای برخیزد، عشق آشنایی طبایع و اتصال ارواح است، درون را فرومی‌پاشد و به ضربه‌ی شمشیر شبیه است. خوشی از شادی آن همیشه ناتمام است از بیم فراق، هم‌چنان که در لحظه‌ی دیدار از بیم<sup>۳۶</sup> خبرچینان. فیلسوفان آن را شمشیر بُزنده‌ای خوانده‌اند که در طینت شکاف اندازد.

هشتمین که بشر بن معتمر بود و او معتزلی و شیخ بغدادیان و استاد متکلمان و اهل نظری همچون جعفر بن حرب و جعفر بن منتشر و دیگر متکلمان بغدادی بود، گفت: ای وزیر، عشق به دور افکندن خواب است، موجب گردن نهادن است، صاحبش از بره‌ای زشت ذلیل تر است حتا اگر به صولت شیر باشد، در برابر هر برده‌ای مطیع و به کوچک‌تر طمعی اسیر، از آرزو سخن گوید و به خردتر طمعی دل مشغول.

نهمین ثمامه بن اشرس معتزلی بود، گفت: ای وزیر، مذهب عشق آن گاه است که جوهر نفوس در پی هم‌سانی و مناسبت و هم‌بستگی به هم رسند و عطر آن بیرون زند، آن گاه نوری درخشان ساطع شود که دیده‌ی عقل نورانی کند و به اشراق آن طبایع حیات به لرزه درآید و از شعاع آن نوری خالص پدید آید که به جوهر نفس متصل شود، آن نور را عشق خوانند.

دهمین سکاک<sup>۳۷</sup> بود، او نیز امامی مذهب و از یاران هشام بن حکم بود. گفت: ای وزیر عشق زاده‌ی عطوفت است و در پی تناسب پدید آید و دلالت‌گر روحیه‌ی محبت و شاهده‌ی بر به دل داشتن شباهت است. بر طینت بتازد چونان که شراب. دارنده‌ی عشق را قریحه‌ای تابناک است و طبیعتی درخشان و شمایی که بهترین است. حرکات حسش شاهده‌ی برای دیدگان، که عشق چون خواهد کسی را بر فراز نشانند نخستش به ذلت کشاند.

یازدهمین صَبَّاح بن الولید مرجئی مذهب بود، گفت: ای وزیر، عشق خبرش به دیگران می‌رسد اما اثرش نه، دل انسانی که متصف به پاکی و لطافت صورت باشد از آن بی‌زاری نمی‌جوید. عشق جز

۳۴. در اصل: معتبر

۳۵. چنان که گفتیم، احتمالاً منظور ابوالمعتز محمد بن عتاد سلمی باشد.

۳۶. در اصل «متوفیا» آمده که باید «متوقیا» باشد.

۳۷. در اصل: سکال

از نسبت مشکلات حاصل نمی‌آید و جز به غایت رقت به کسی نسبت داده نمی‌شود. دوازدهمین ابراهیم بن ملک بود، متفقه اهل بصره که اهل جدل بود و به مذهبی شناخته نمی‌شد و پیرو فرقه‌ی خاصی نبود، گفت: ای وزیر عشق سوانحی است که برای انسان رخ می‌دهد، گاه از پایش از اندازد و گاه موجب آسایش وی شود. و در احشای وی آتشی وجد دلش را فروزان کند. سیزدهمین موبد بود که مجوسی مذهب و قاضی مجوسیان بود. این واژه‌ای پهلوی یعنی فارسی نخستین است. گفت: ای وزیر، عشق آتشی است که در خانه‌ی دل افتد و شعله‌هایش در دوسوی انسان و عقل وی درافتد. عشق با حضور افراد و پیوند اجرام حاصل شود چون منشأ آن حرکات حیوانی و علت‌های هیولانی است. عشق شکوفه‌ی وداد و باغ مهرورزی و استراحت‌گاه و عشرت‌گاه روح است. اسطفسات آن را زاینند و ستاره‌ها بسازند و بادها به حرکت اندازند و علت‌های آسرار علوی بپردازند. عشق برآمده از سرشت‌های ارزشمند و گرامی بودن عناصر و ناب بودن دل‌ها و آشنایی قلب‌هاست و جز از اعتدال صورت و جدت آگاهی و تیزی حس و خلوص مزاج و اعتدال ترکیب و تألیف پدید نیاید چون علت‌های آن علوی است و با حرکات افلاک در خاطر آید و فروع آن با حواس هم‌ساز باشد.